

بنیادهای صهیونیسم و ناامنی هستی‌شناختی اسرائیل

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۳۱

تاریخ تأیید: ۹۹/۴/۱۷

سید محمدجواد میرخلیلی *

علی علی حسینی **

علی‌رضا آقاحسینی ***

هدف پژوهش حاضر بررسی زمینه‌های درونی ناامنی هستی‌شناختی رژیم صهیونیستی است. پژوهش بر این فرض استوار است که مورخین جدید و جامعه‌شناسان انتقادی در قالب جنبش پسا صهیونیسم، با تردیدافکنی در بنیان‌های دو اسطوره‌ی «سرزمین موعود» و «قوم برگزیده» - که شیرازه هویت صهیونیسم محسوب می‌شود - امنیت هستی‌شناختی این رژیم را به مخاطره افکنده‌اند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان می‌دهند که رژیم صهیونیستی در مواجهه با ناامنی هستی‌شناختی، به‌سوی سیاست «امنیتی‌کردن هویت» روی آورده است تا با استفاده از یک روایت اصلی انتخابی و یکنواخت، ناامنی هستی‌شناختی و مشکله‌ی هویتی خود را حل کند.

کلیدواژه‌ها: امنیت هستی‌شناختی، سرزمین موعود، صهیونیسم، قوم برگزیده، اسرائیل.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، ایران (mirkhalili@ase.ui.ac.ir).

** دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) (a.alihosseini@ase.ui.ac.ir).

*** دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، ایران (a.aghahosseini@ase.ui.ac.ir).



امنیت، یکی از بنیادی‌ترین دغدغه‌های بشر، قلب جریان اصلی نظریات روابط بین‌الملل است. از زمان نگارش کتاب «تاریخ جنگ‌های پلپونزی» توسط توسیدید در ۵۰۰ سال قبل از میلاد تا دوره‌ی معاصر، همواره نگاه فیزیکی و مادی به مقوله‌ی امنیت وجود داشته است؛ این نگاه در قالب نظریات رئالیسم تجلی یافته است. با پایان جنگ سرد و رشد نظریات معناگرا، به‌ویژه سازه‌انگاری، رویکردهای غیرمادی به امنیت نیز گسترش یافتند. یکی از این رویکردها نظریه‌ی امنیت هستی‌شناختی است که از سال ۲۰۰۶ با نظریه‌پردازی برنت استیل، جنیفر میتزن، امیر لوپوویسی و کاترینا کینوال مطرح شده است. این نظریه ضمن ارج نهادن به ابعاد فیزیکی امنیت، سودای آن را دارد که پل هستی‌شناختی بین دو رویکرد مادی‌گرا و معناگرا ایجاد کرده و دو ایده‌ی «امنیت» و «هویت» را تحت‌عنوان «امنیت وجودی» به هم گره بزند. بنابراین مقوله‌ی امنیت، عمیقاً با پاسخ‌هایی که یک جامعه برای کیستی و چیستی خود در دست دارد، پیوند می‌خورد.

از جمله‌ی کشورهایی که در جهان معاصر، درگیر بحث‌های مستمر بر سر تعریف هویت ملی خود بوده، اسرائیل است. هرچند دغدغه‌ی بقا سبب شده بود تا سال‌ها امنیت هستی‌شناختی این رژیم تحت‌الشعاع امنیت فیزیکی‌اش قرار بگیرد، اما رفته‌رفته با اطمینان نسبی از بقای فیزیکی، دچار ناامنی هستی‌شناختی شده است؛ این دغدغه استلزاماتی کاملاً متفاوت برای این رژیم دربرداشته است. اگر امنیت فیزیکی در گرو اشغال‌گری بود، امنیت هستی‌شناختی خود را در عقب‌نشینی از مناطق اشغالی چون غزه، کرانه‌ی باختری و جنوب لبنان بازمی‌نمایاند. اگر جنگ‌های پیروزمند دیروز تضمین‌کننده‌ی امنیت فیزیکی بود، اینک مجادلات طولانی‌مدت بر سر پروسه‌ی صلح، تامین‌کننده‌ی امنیت هستی‌شناختی است. این وضعیت اسرائیل را بین دوگانه جنگ و صلح گرفتار است.

مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی-تحلیلی بنا دارد تا ورای منازعات رژیم صهیونیستی با فلسطینی‌ها، دریابد که زمینه‌های درونی ناامنی هستی‌شناختی این رژیم چیست؟ با توجه به این‌که ناامنی هستی‌شناختی زمانی رخ می‌دهد که یک دولت دریابد داستان روایت‌شده‌اش دیگر بازتاب تصویر او از خودش نیست، می‌توان این فرضیه را طرح کرد که مخدوش شدن روایت تاریخ‌نگارانه‌ی صهیونیسم از دو اسطوره‌ی امنیتی‌شده «سرزمین موعود» و «قوم برگزیده»، به‌ویژه از سوی متفکران جنبش پسا‌صهیونیسم، امنیت هستی‌شناختی اسرائیل را به چالش کشیده است. به‌واقع با تاریخ‌نگاری جدید، انتساب



یهودیان ساکن اسرائیل به اسباط دوازده‌گانه‌ی یهود مورد سوال جدی قرار گرفته است. بخش اعظم آنان از نسل خزرها در منطقه‌ی قفقاز و ولگا هستند و ارتباطی با قبایل اولیه‌ی یهود ندارند؛ بخشی دیگر نیز خاستگاه اروپایی دارند. پیامد این امر، تعلق سرزمین فلسطین به این جامعه‌ی اسکان‌یافتگان، یک سوال جدی است. رژیم صهیونیستی برای گریز از پاسخ به این سوالات هویتی به امنیتی‌کردن هویت در سرزمین‌های اشغالی روی آورده است.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

مفهوم «امنیت هستی‌شناختی» که توسط آنتونی گیدنز در سطح فردی طرح گشته بود، در سال ۲۰۰۶ با نوشته‌های برنت استیل^۱ و جنیفر میتزن^۲ وارد ادبیات سیاسی شد؛ لذا از این جهت امنیت هستی‌شناختی ادبیات نوپدید است، مطالعات چندانی در این حوزه به‌ویژه در خصوص اسرائیل صورت نپذیرفته است.

استیل (۱۳۹۲) در کتاب «امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل» درصدد پاسخ به این سوال است که چرا دولت‌ها خود را مجبور به تعقیب کنش‌هایی می‌دانند که تامین‌کننده‌ی امنیت فیزیکی و منافع مادی آن‌ها نیست؟ فرضیه‌ی استیل این است که این کنش‌ها، نیازهای هویتی دولت‌ها را برآورده می‌کنند و اگر دولت‌ها از این کنش‌ها سرباز زنند، احساس هویت‌شان مخدوش می‌شود.

آپرمن و هنسل (۲۰۱۶) در پژوهش «امنیت هستی‌شناختی روابط ویژه‌ی آلمان و اسرائیل» با بررسی ۵۰ سال روابط گسترده‌ی دو کشور از سال ۱۹۶۵، با وجود نقش آلمان در حادثه‌ای نظیر هولوکاست، چرایی این روابط را در «امنیت هستی‌شناختی» طرفین جست‌وجو می‌کند.

لوپوویسی (۲۰۱۵) در پژوهش «امنیت هستی‌شناختی و روند صلح اسرائیلی-فلسطینی؛ در میانه‌ی کشمکش و حل‌وفصل» درصدد ریشه‌یابی علل شکست توافق اسلو است و محقق آن را به ضرورت‌های امنیت هستی‌شناختی اسرائیل و اثرات هویت‌های چندگانه‌ی اسرائیل بر پروسه‌ی صلح نسبت می‌دهد. لوپوویسی (۲۰۱۲) در پژوهش

1. Brent Steele.

2. Jennifer Mitzen.



«ناهنجاری هستی‌شناختی، برخورد هویت‌ها و اقدامات یک‌جانبه‌ی اسرائیل در قبال فلسطینیان» سعی نموده است تا علل اقدام یک‌جانبه‌ی اسرائیل در ساخت دیوار حائل در سال ۲۰۰۳ و عقب‌نشینی از غزه و بخش‌هایی از کرانه‌ی باختری را به امنیت هستی‌شناختی این رژیم گره بزند. وجه تمایز پژوهش حاضر این است که برخلاف پژوهش‌های فوق، که صرفاً تأثیر امنیت هستی‌شناختی بر روابط خارجی اسرائیل را نقطه‌ی کانونی خود قرار داده‌اند، به زمینه‌های درونی امنیت هستی‌شناختی اسرائیل نیز پرداخته است.

۲. مبانی مفهومی: امنیت هستی‌شناختی

جریان اصلی نظریات روابط بین‌الملل، موضوع امنیت را صرفاً در قالب مادی و فیزیکی تحلیل می‌کنند و به عناصر غیرمادی به‌عنوان عامل تأمین‌کننده‌ی امنیت کشورها توجهی ندارند. نظریه‌ی امنیت هستی‌شناختی برخلاف رویکرد غالب، بین هویت به‌عنوان عنصر غیرمادی و امنیت پیوند برقرار می‌کند و معتقد است عناصر غیرمادی بیش از عناصر مادی محرک رفتار دولت‌ها است (نصری، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۴). چه این که عناصر غیرمادی است که قوام‌بخش هویت و کیستی و نیز تداوم و ماندگاری دولت‌هاست.

امنیت هستی‌شناختی، حسی از ادامه‌دار بودن و پیوستگی و نظم در حوادث و اتفاقات است و بر نیاز کشورها به منزله‌ی یک واحد منسجم و یکپارچه به تجربه هویتی مستمر و پایدار و نه دائماً در حال تحول اشاره دارد (استیل، ۱۳۹۲، ص ۱۰). احساس پیوستگی بیوگرافیک و ارتباط با سایر مردم دنیا اجزای ضروری امنیت هستی‌شناختی می‌باشند. افراد هویت خود را بر پایه دسته‌بندی‌ها و روایت‌های هویتی که از نظر سیاسی و اجتماعی ایجاد شده‌اند، پایه‌گذاری می‌کنند (Rumelili, 2015, P.15). برای درک مفهوم امنیت هستی‌شناختی به عنوان یک نیروی اولیه، نیاز به شناخت رابطه بین تردید و هویت داریم. تردید، عمل را سخت می‌کند و از آن‌جا که توان اقدام و عمل برای هویت، بسیار مهم و تعیین‌کننده است، بنابراین تردید، خود بودن و حفظ هویت را با گذشت زمان مشکل می‌سازد (Mitzen, 2006, P.272). از همین‌رو می‌توان شرط امنیت هستی‌شناختی یک جامعه را اجماع نظر و اتقان پیرامون پایه‌های هویتی خود تلقی کرد.

در نظریه‌ی امنیت هستی‌شناختی با سوالات کلیدی از چیستی و کیستی هویت جامعه مواجهیم. مبانی هویت هستی‌شناختی رژیم صهیونیستی و زیربست دولت - ملت‌سازی آن،

پیوند دو مقوله «قوم برگزیده» و «سرزمین موعود» بر حسب «تورات مقدس» می‌باشد. حال نظریه‌ی امنیت‌هستی شناختی با سوال پیرامون هسته‌ی هویت این رژیم یعنی «کیستی یهودیت» و تردیدافکنی در خصوص برگزیدگی این قوم و وعده داده شدن این سرزمین به افرادی که خاستگاهی در این سرزمین نداشته‌اند، امنیت هویتی رژیم صهیونیستی را به مخاطره می‌افکند.

صهیونیسم، یهودیت را در پیوند با دو مقوله‌ی سرزمین موعود و برگزیدگی این قوم قرار داده است. نگاه امنیتی به سرزمین موعود سبب شده تا تهدیدات دموگرافیک فلسطینیان، برای ارزش‌های دموکراتیک مورد ادعای رژیم صهیونیستی، با امواج مهاجرت یهودیان به فلسطین مهار شود و از سویی تلاش برای برجسته سازی برگزیدگی قوم یهود در پرتو استثناگرایی، سبب شده تا هولوکاست را پدیده‌ای منحصر به فرد تلقی نمایند. در هر دوی این موارد، شاهد تلاش‌های رژیم صهیونیستی برای امنیتی‌سازی روایت‌های تاریخی هستیم که این هسته‌های هویتی را به چالش می‌کشند؛ از جرم انگاری انکار هولوکاست گرفته تا نادیده گرفته شدن جمعیت غیریهودی.

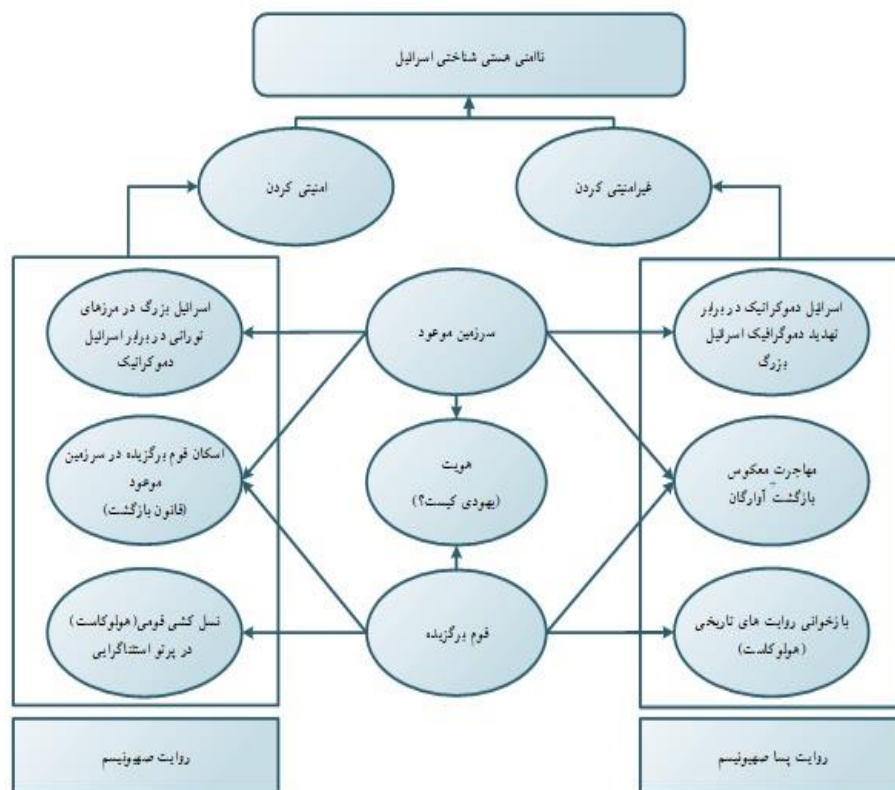
۲.۱. مبانی نظری: دولت اسرائیل، ناامنی هستی‌شناختی

به بیان گیدنز، امنیت هستی‌شناختی از طریق اعتقاد به درستی روایت یا گفتمان منقول و ابتدای آن بر اصول بنیادین مطمئن به دست می‌آید (Mitzen, 2004, صص. 3-4). روایت و هویت کاملاً با هم پیوند دارند؛ چه این که مردم، از طریق روایت‌ها حس می‌کنند که آن‌ها به عنوان افراد و بخش‌هایی از مجموعه‌ها چه هویتی دارند (Strombom, 2010, ص. 34). هویت دلالت بر توانایی افراد برای حفظ داستانی دارد که درباره‌ی خود یا خود جمعی نقل می‌شود (مک سویینی، 1390، ص. 256). فردی که از نظر وجودی احساس ناامنی می‌کند، فاقد احساس منسجمی نسبت به پیوستگی سرگذشت خویش است. این‌گونه افراد زمان را هم‌چون رشته‌ای از لحظه‌های ناپیوسته درک می‌کنند؛ هر یک از این لحظه‌ها تجربیات قبلی را چنان از تجربیات بعدی جدا می‌کند و می‌برد که دیگر هیچ‌گونه «روایت» پیوسته‌ای از زندگی به وجود نمی‌آید. نوعی تجربه‌ی فردی که آن را «مرگ درونی» می‌نامند (گیدنز، 1385، ص. 83). بنابراین تردیدافکنی و ازمیان رفتن ذخیره‌ی خاطرات تاریخی و بحران در تداوم روایت تاریخی باعث ایجاد بحران هویت می‌شود (مک سویینی، 1390، ص. 254). بر همین اساس پژوهش حاضر، بر تردیدافکنی‌هایی که در قالب جنبش پسا صهیونیسم بر سر صهیونیسم سایه افکنده است، تمرکز دارد.



نقطه‌ی ثقل تردیدهای یادشده این است که ماهیت اجتماعی اسرائیل، تجسید یک خاطره‌ی مشترک و متداوم تاریخی نیست (افتخاری، ۱۳۸۰، ص. ۱۳۹). البته بحث صرفاً بر سر موضوعات تاریخی نیست، بلکه نمادی از مبارزه‌ی سیاسی بر سر حافظه‌ی جمعی در اسرائیل است که ممکن است تعریف هویت اسرائیلی را تغییر دهد (Yoav، ۲۰۱۲، ص. ۷). از همین رو دولت اسرائیل سعی نموده تا یک روایت اصلی انتخابی و یکنواخت از خاطره‌ی جمعی گذشته را القا کند و تاریخ جمعی همگرا و متمایزی را ایجاد نماید؛ تا به این ترتیب استمرار بین گذشته و حال برقرار شده و حس سرنوشت یکپارچه‌ی سیاسی ترسیم گردد (Jabareen و Muhanad، Agbaria، ۲۰۱۴، ص. ۳).

این در حالی است که جنبش پست‌مدرن پسا صهیونیسم اساساً به دنبال نفی این روایت‌های کلان است. جنبش پسا صهیونیسم، روایت کلان صهیونیسم را که در قالب اسکان «قوم برگزیده یهود» در «سرزمین موعود توراتی» تجلی یافته، با تردیدها و تشکیک‌های فراوانی مواجه ساخته و عزم خود را زیر سوال بردن اسطوره‌های تاریخی پرورش یافته صهیونیسم (Shehori، ۲۰۰۴) و ارزیابی مجدد تاریخ اسرائیل از دیدگاهی متفاوت با روایت رسمی صهیونیسم قرار داده است (Livneh، ۲۰۰۱). تعریف این که پسا صهیونیست کیست، آسان نیست؛ زیرا توافق بر سر این که چه کسی صهیونیست است، کار ساده‌ای نیست (Shehori، ۲۰۰۴). محمل اصلی اختلاف بر سر تعریف کیستی یهودیت و هویت آن است که محل نزاع صهیونیسم و پسا صهیونیسم در اسرائیل گشته است. جنبش صهیونیسم سعی نموده تا با تکیه بر مقومات خاص خود بر حسب «قانون بازگشت» که در راستای حفاظت از قوم یهود در برابر نسل‌کشی وضع شد، اسرائیل بزرگ را پی‌ریزی کند. در جهت مخالف، پسا صهیونیسم با بازخوانی روایت صهیونیسم و مخدوش نمودن آن در صدد بنانهادن اسرائیل دموکراتیک در برابر اسرائیل بزرگی است که خود، تهدید دموگرافیک برای یهودیان در بردارد. در این مسیر به همان نسبت که صهیونیسم سعی دارد با امنیتی کردن روایت خود مانع مجادله بر سر مبانی هویتی‌اش شود، پسا صهیونیسم اقدام به غیرامنیتی نمودن بنیادهای صهیونیسم نموده است؛ نتیجه‌ی این اقدام، بروز ناامنی هستی‌شناختی برای رژیم صهیونیستی بوده است.



در این زمینه یکی از مشکلات اسرائیل، روبه‌رو شدن با ناسازگاری‌های هستی‌شناختی است؛ چه این که برخوردی بین هویت‌های مختلف اسرائیلی وجود دارد که نیازمند سیاست‌ها و تدابیر غیرمشابه و حتی متضاد است. از این‌رو اسرائیل را تحت فشار قرار می‌دهد که تعیین کند او کیست؟ (Lupovici، ۲۰۱۵، ص. ۴۲) سوالی که چالش این رژیم از بدو تاسیس‌اش بوده است.

۳. تعریف یهودیت و نامنی هویتی

رابطه‌ی بی‌چون و چرای دو ایده‌ی «امنیت» و «هویت» در این است که آن‌چه ما را معتقد می‌سازد خودمان هستیم و از دیگران متفاوتیم، جزئی لاینفک از امنیت است (مک‌سویینی، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۶). در اسرائیل، بنیاد مرزگذاری و غیریت‌سازی هویت براساس نژاد-مذهب است و اساسی‌ترین مقولات آن یهودی و غیریهودی هستند. اما دولتی که یهودیان برپا کرده‌اند، هنوز بر سر مساله «یهودی کیست؟» به توافقی دست نیافته است (ذاکری، ۱۳۸۴، ص. ۷۸).

هرچند پایه‌گذاران اسرائیل برای ترسیم هویت خود بسیار تلاش نمودند، اما سوال از

کیستی آن‌ها از بدو تاسیس تاکنون همچنان باقی است؛ این‌که چگونه مردمی از ملیت‌ها،



قومیت‌ها و زبان‌های مختلف که از نظر مذهبی متفاوت و ساکن کشورهای مختلفی در سراسر جهان هستند، به‌عنوان یک ملت واحد در نظر گرفته شده‌اند (Jeenah, ۲۰۱۲، ص. ۳۸۸). شکاف بزرگی که تحت عنوان یهودیان اشکنازی و سفاردی در جامعه‌ی اسرائیل دیده می‌شود، به‌روشنی مبین این ادعاست.

بحران «یهودی کیست؟» از بدو برپایی دولت یهود و با تصویب قانون بازگشت در سال ۱۹۵۰ بروز یافت؛ زیرا به حکم این قانون هر یهودی حق بازگشت به موطن اصلی خود یعنی اسرائیل را داشت (ذاکری، ۱۳۸۴، ص. ۸۲). تصویب این قانون نشان‌گر آن بود که رهبران اسرائیل میان قوم یهود و سرزمین اسرائیل ارتباط عکس برقرار کرده و آن را مبنای تلاش‌های خود برای ملت‌سازی قرار داده‌اند. درحالی‌که یهودیت، خالق یهودیان است و نه برعکس (رابکین، ۱۳۹۲، صص. ۲۸-۲۶) و صهیونیسم با وارونه‌نمایش دادن این وضعیت، «کشور» را در جایگاهی مهم‌تر از «یهودیان» قرار داده است.

صهیونیسم برای رسیدن به این مقصود از دو مفهوم در کتاب مقدس یهودیان بهره برده است: مفهوم «برگزیدگی قوم یهود» و مفهوم «غیرستیزی» در متون مقدس. بدین ترتیب، بخش اول تعریف هویت را که مربوط به تلقی فرد از خویشتن است، با ایده‌ی برگزیدگی قوم یهود و بخش دوم آن را که مربوط به تلقی فرد از «غیر» است، با ایده‌ی غیرستیزی در متون مقدس یهود، پایه‌ای دینی بخشیده‌اند (شیردل، ۱۳۸۴، صص. ۸۹-۸۸) و نوشداروی «کشور یهودی» را به‌عنوان راه برون‌رفت از آزار قوم برگزیده‌ی یهودی بر سر زبان‌ها انداخته‌اند. این درحالی است که پساصهیونیسم، استعمال کلمه‌ی «عبری» را بر «یهودی» ترجیح می‌دهد؛ به این اعتبار که این کلمه به عبرانی‌ها قبل از پذیرش آیین یهودی از سوی آنان اشاره دارد. ۴۷ درصد مردم اسرائیل در درجه‌ی نخست خود را «یهودی» و ۴۲ درصد «عبری» می‌دانند (درخشه و حسینی، ۱۳۹۶، ص. ۲۸۰). لذا اسرائیل در تاریخ خود فصل جدیدی با ویژگی پساصهیونیسم باز می‌کند (Livneh, ۲۰۰۱)؛ جریانی که بیش از یک تهدید گذرا برای دولت اسرائیل است و آن را با بحران هویتی روبه‌رو می‌کند که به عناصر هویت‌بخش آن ضربه می‌زند. پساصهیونیسم، روح اسرائیل را تضعیف می‌کند و اراده‌ی آن برای دفاع از خود را کاهش می‌دهد (Wurmser, ۱۹۹۹). براین‌اساس جنگی فرهنگی در اسرائیل بر سر مفاهیم آغاز گشته است.

رژیم صهیونیستی با هدف نفی جریان پساصهیونیسم، مفهوم ملیت اسرائیلی را به رسمیت نمی‌شناسد و تنها «ملتی» را که برحسب قانون بازگشت به رسمیت می‌شناسد و

حق شهروندی می‌بخشد، «ملت یهودی» است (Jeenah, ۲۰۱۲، ص. ۸)؛ اما پست‌صهیونیست‌ها ارتباط بین یهودیت تاریخی و دولت اسرائیل را انکار می‌کنند. دولت ایده‌آل آن‌ها عاری از هر هویت یهودی است. آن‌ها چنین دولتی را «دولت همه‌ی شهروندان خود» می‌نامند (Yoav, ۲۰۱۲، ص. ۳). علاوه‌براین «پسایهودیت» با رد هویت یهودی - که در عرصه‌ی مذهبی به موازات پساصهیونیسم در حوزه‌ی سیاسی ظهور کرده - موجب تعمیق بحران هویت کشور و جنگ فرهنگی شده است (Wurmser, ۱۹۹۹). آیا اسرائیل می‌تواند به‌عنوان یک کشور صهیونیستی بدون هیچ ارتباطی با یهودیت به حیات خود ادامه دهد؟ (Wurmser, ۲۰۰۶).

۴. اسطوره‌های صهیونیسم و ناامنی هستی‌شناختی

بنیادهای هویتی صهیونیسم عبارتند از: «سرزمین مقدس»، «قوم برگزیده» و «کتاب مقدس» (شکوری و حسینی فائق، ۱۳۹۵، ص. ۹). به عبارت دیگر، «یهودیان»، «سرزمین» و «تورات» یک سه‌گانه‌ی مقدس هستند و یهودیان فقط در سرزمین موعود می‌توانند یهودی واقعی باشند (Zeidan, ۲۰۰۶، ص. ۲۳۰). زیرا «هویت به‌واسطه‌ی پیوند هستی‌شناختی انسان به خاک و ریشه‌های بومی‌اش تعریف می‌شود و قطع شدن از این ریشه‌ها سبب بی‌خانمانی و بحران هویت می‌شود» (آقاحسینی و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۲۰۱). در پی تردیدافکنی‌های جنبش پساصهیونیسم، این ارتباط با سرزمین گسسته می‌شود.

۴.۱. اسطوره‌ی سرزمین موعود

هرچند سرزمین یک شیء منفعل است، اما به‌عنوان شخصیت اصلی داستان اسرائیل خودنمایی می‌کند. سرزمینی که خداوند مردم خود را برای ساکن شدن در آن فرامی‌خواند. اقامت اسرائیل در سرزمین موعود نتیجه‌ی رویداد تاریخی میثاقی است که خداوند از طریق آن، طرح خود را برای نجات جهان متجلی می‌سازد (Mein and Camp, Pikor, ۲۰۱۸، ص. ۲). ارض موعود، چنان در کتاب مقدس اهمیت دارد که اولین گام برای هویت‌یابی یهودیان به‌عنوان قوم خداوند به‌شمار می‌آید (شیردل، ۱۳۸۴، ص. ۹۱). زمین را نمی‌توان به اعراب اعطا کرد، زیرا از طرف خداوند به یهودیان داده شده است (Wurmser, ۲۰۰۶). لذا در نبرد سیاسی بر سر مرزهای سرزمینی، نبرد بر سر ذات خود یهودیت است (Zeidan, ۲۰۰۶، ص. ۲۳۰). حتی می‌توان گفت با حذف عنصر سرزمین، شیرازه‌ی هویت و حتی دیانت یهودی از هم می‌پاشد (شکوری و حسینی، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۴). هرچند صهیونیسم اساساً جنبشی سکولار است،



اما به جهت این که بنیان‌های هویتی‌اش به شدت دینی است، اسطوره‌ی سرزمین موعود، بخش لاینفک هویت آن محسوب می‌شود.

مطالعه‌ی اساطیر باستانی خاورمیانه در مورد وعده‌ی زمین نشان می‌دهد که در همه‌ی اقوام چین و وعده‌ای وجود داشته است؛ به گونه‌ای که اگر عبرانیان چین و وعده‌ای دریافت نمی‌کردند، حقیقتاً استثنایی بودند (گارودی، ۱۳۷۷، ص. ۴۰). ملی کردن کتاب مقدس و تبدیل آن به یک کتاب تاریخی معتبر توسط تاریخ‌نگاران صهیونیسم، نقش مهمی در تصاحب ایدئولوژیک این سرزمین باستانی داشته است (سند، ۱۳۹۷، ص. ۱۷۱)؛ اقدامی که مورد نقد تاریخ‌نگاران پسا صهیونیسم قرار گرفته است.

یهودیان هرگز در هیچ برهه‌ای از زمان قبل از بروز صهیونیسم کم‌ترین تلاشی برای استقرار دسته‌جمعی در آن‌جا انجام نداده‌اند. چه این که اساساً فتح نظامی سرزمین مقدس و تجمع در آن‌جا را غصب حق الهی تلقی می‌کردند؛ امری که تعهد فرزندان اسرائیل با خدا را سست می‌کند. از این رو حتی تاسیس دولت اسرائیل را بر بنیاد یک «گناه نخستین» قلمداد کرده‌اند. آن‌چه در متون مقدس مورد تأکید قرار گرفته، نه تاسیس دولت، بلکه تدارک سرزمینی برای اجتماع یهودیان بوده است (رابکین، ۱۳۹۲، صص. ۱۳۳-۱۳۴). حال آن که صهیونیسم ماهیتاً مفهوم یک تبعید تحمیلی از جانب خدا را رد می‌کند و به کشور به‌عنوان شروع دوران مسیحاباوری نگریسته و معتقد است اگر تبعید، زمانی سرنوشت دردناک ما بوده، اکنون گناه ما خواهد بود (همان، صص. ۲۰۸-۲۰۷). لذا تاریخ قومیت یهود به‌طور مداوم در تنش بین دو مفهوم «تبعید» و «رستگاری» به‌سر برده است (Koller، ۲۰۱۴، ص. ۲۱)؛ این سوال هنوز در جامعه‌ی اسرائیل پابرجاست.

مخالفت ضد صهیونیست‌ها با صهیونیسم یک مخالفت جوهری است. صهیونیست‌ها معتقدند تبعید به دلیل ملاحظات دنیوی بوده است؛ یعنی عدم توانایی فیزیکی یهود در پس گرفتن سرزمین خود به وسیله‌ی زور. در این دیدگاه، تنها هدف تاریخ یهود، بنیان گذاری دولتی مادی و ملی‌گرا است. در واقع، استقرار دولت اسرائیل به‌عنوان موجودیتی سیاسی، جزو لاینفک فرآیند رهایی تلقی می‌شود. در حالی که عقاید موروثی و سنتی به تبعید به‌عنوان تنبیهی برای یک گناه می‌نگرد، بدون آن که این ضعف دنیوی را با آن ممزوج نماید (درخشه و حسینی، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۶). از این منظر، مساله‌ی سرزمین ارتباط چندانی به رژیم اسرائیل ندارد؛ بلکه مساله‌ی هویتی است. در واقع ناسیونالیسم سرزمینی با روایت بنیادگرایانه تبدیل به یک مساله‌ی مذهبی و موعودباورانه شده است. از همین رو

برخی معتقدند در پشت نبرد بر سر مرزهای جغرافیایی رژیم اسرائیل، نبردی بر سر مرزهای یهودیت نهفته است (گیدیون، ۱۳۷۸، ص. ۶۴). از همین جهت نیز بحث مرزها در تمام مذاکرات صلح به بن‌بست رسیده است.

پس از تخریب دومین معبد و پراکندگی یهودیان، مسالهی سرزمین به پس‌زمینه برده شد و تورات اسرائیل جلو آمد؛ اما صهیونیست‌ها در حمایت از مساله آلیاه (گروه‌های مهاجرتی اولیه به سرزمین فلسطین)، موضوع سرزمین را در ذهن یهودیان از یک امر فرعی به یک امر اصلی تبدیل کردند و اعتقاد سه پایه‌ای یهودیت را که شامل «خدا، تورات و امت» است، به «تورات، امت و سرزمین» تبدیل نمودند (اوروخ، ۱۳۸۱، صص. ۹۰-۹۲). تاریخ‌نگاران صهیونیستی برای به حداکثر رساندن ادعای مالکیت ملی بر کشور کوشیدند زمان تبعید را به حداقل برسانند (سند، ۱۳۹۷، ص. ۲۲۲)؛ حال آن‌که به‌طور کلی در طی تاریخ چهارهزارساله‌ی یهودیت این قوم تنها توانسته است ۴۱۴ سال حاکمیت بر سرزمین موعود را در اختیار داشته باشد. عمده‌ی مراکز تمرکز یهودیان در تاریخ: بابل در طی قرون اولیه، اسپانیا و آلمان در طی قرون میانه؛ لهستان و لیتوانی در انتهای قرون میانه و روسیه در طی دوره‌ی معاصر بوده است (شیخ‌نوری، ۱۳۸۸، ص. ۸۴). بنابراین «سرزمین» که از مهم‌ترین عناصر هویتی فرد اسرائیلی است، در معرض جدی‌ترین سوالات و تردیدها قرار گرفته و سبب شده است روان آنان دچار ناامنی هستی‌شناختی شود.

مسائلی هم‌چون نبود همدلی و عدم احساس تعلق به یک آب و خاک در بین اسرائیلی‌ها - عدم تجربه‌ی باهم‌زیستن در یک بستر تمدنی واحد - باعث تشدید تزلزل هویتی شده است (فقیه‌زاده و اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۲۶۶). این تزلزل از عوامل مهمی است که تاریخ‌نگاری صهیونیستی را برای حفظ کیان خود در لایه‌ای از امنیتی‌شدن قرار می‌دهد.

۴،۱،۱. اسرائیل بزرگ در برابر اسرائیل دموکراتیک

امروزه بحث تنها بر سر زمین و اشغال آن نیست، بلکه یک جنگ فرهنگی بین دو بخش از جامعه‌ی اسرائیل جریان دارد؛ اسرائیلی‌هایی که معتقدند دولت یهودی نمی‌تواند بدون اتصال قوی به دین یهود وجود داشته باشد، و اسرائیلی‌هایی که فکر می‌کنند اسرائیل باید به جامعه‌ای سکولار تبدیل شود. این جنگ فرهنگی نمایان‌گر یک شکاف بین «اسرائیلی‌های سکولار» و «یهودیان مذهبی» است که هر دو معتقدند آن‌ها باید ماهیت و شخصیت دولت را تعیین کنند (Wurmser، ۲۰۰۶).

۸۵ هویت ملی صهیونیستی در اسرائیل به‌وسیله‌ی دو گزینه‌ی متضاد به چالش کشیده



شده است: یک هویت شهروندی لیبرال، سکولار و پسا صهیونیست؛ و دیگری هویت ملی، مذهبی و نئو صهیونیستی. هژمونی صهیونیست‌ها حاوی تنش‌های غیرقابل حل بین جنبه‌های ملی و دموکراتیک دولت است (Ram, ۲۰۰۰، ص. ۴۰۵). لذا اسرائیل اگر می‌خواهد یک کشور دموکراتیک باشد، باید خود را از دست عناصر صهیونیستی که پایه و اساس شخصیت‌شان یهودی است، رها کند (Livneh, ۲۰۰۱).

به‌عنوان یک کشور یهودی، از میان آنان که موافق یک کشور متشکل از همه‌ی شهروندان آن هستند، و به‌عنوان یک کشور دموکراتیک، از میان آنان که موافق یک کشور باایمانند، بی‌نهایت دشوار است که تصمیم گرفت کدام تهدید جدی‌تر است (رابکین، ۱۳۹۲، ص. ۳۴۲). نیاز به حفظ هویت یهودی اسرائیل به‌طور چشمگیری مانع از اجرای سیاست ترک سرزمین می‌شود؛ بنابراین بخش‌های ترک یا تسلیم‌شده‌ی آن، هویت کنش‌گران را به چالش می‌کشد و ازدست‌دادن زمین یا تهدید و مخاطره‌ی ازدست‌دادن آن، تاییدی بر ازدست‌دادن «خود» و عدول از موعودباوری و ایده‌ها و آرمان‌هایی نظیر ایده‌ی «سرزمین بزرگ» است. همین دل‌بستگی به زمین، مهم‌ترین عامل جلوگیری از پیشرفت پروسه‌ی صلح است (Lupovici, ۲۰۱۲، ص. ۸۲۲). بنابراین، برای تعداد زیادی از یهودیان اسرائیلی، ترک سرزمین‌های وطنی و به‌ویژه بخش‌هایی از اورشلیم، منبعی از عدم امنیت هستی‌شناختی محسوب می‌شود (همو، ۲۰۱۵، ص. ۱۴). از سوی دیگر، عدم ترک سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷، دربردارنده‌ی تهدیدی دموگرافیک برای شخصیت دموکراتیک اسرائیل است.

پسا صهیونیسم، یک روند لیبرالی است که تلاش می‌کند مرزهای جهانی هویت اسرائیل را کاهش دهد و شهروندانی که «دیگر» تلقی می‌شوند را در آن جای دهد (Ram, ۲۰۰۰، صص. ۴۱۹-۴۲۰). درحالی‌که دولت اسرائیل رسماً «ملیت اسرائیلی» را به رسمیت نمی‌شناسد (همو، ۲۰۰۸، ص. ۶۱). ادعای بحث‌برانگیز در قلب استدلال‌های پسا صهیونیستی این است که اسرائیل باید یک نوع هویت مدنی را که مبتنی بر ارزش‌های جهانی دموکراسی است، توسعه دهد. هیچ قومیتی نباید از لحاظ هستی‌شناختی بر دیگری برتری داشته باشد. ادعایی که صهیونیست‌ها آن را رد کرده و می‌گویند با این اقدام، هدف و حیثیت وجودی‌شان از دست می‌رود. پسا صهیونیست‌ها معتقدند که بیش از پیش اسرائیل باید انتخاب کند که می‌خواهد دموکراتیک باشد یا یهودی؛ و نمی‌تواند هر دو باشد (Nimni, ۲۰۰۳، ص. ۳). آنان معتقدند دولت اسرائیل با ساکنان کشور در ابتدا به‌عنوان اعضای گروه‌های مذهبی، سپس به‌عنوان

اعضای گروه‌های قومی و تنها در پایان به‌عنوان شهروندان کشور رفتار می‌کند. از همین رو نقطه‌ی آسیب‌پذیر اسرائیل وجود ساختارهایی است که تبعیض را قانونی جلوه می‌دهند؛ نظیر قانون بازگشت که ارزش‌های یهود و یهودیان را ارجحیت می‌دهد.

صهیونیسم، مفهوم مجرد «بازگشت» را به سرزمینی فیزیکی پیوند داده است (آقاحسینی و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۲۰۵)؛ آن‌هم درحالی‌که هیچ حقی برای فلسطینیان قائل نیست. چه این‌که حق بازگشت فلسطینیان تداوم دولت یهودی را به‌عنوان دولت مردمان یهودی تهدید می‌کند و خطری برای معنا و وجود «خود» یهودی است. هرچند حق بازگشت فلسطینیان، تهدیدی برای بقای اسرائیل محسوب نمی‌شود، اما امنیت هستی‌شناختی اسرائیل را به مخاطره می‌افکند. حتی می‌توان گفت که با اجرای حق بازگشت، اسرائیل امنیت فیزیکی بیش‌تری خواهد داشت؛ زیرا نه‌تنها پروسه‌ی صلح را پیش می‌برد، بلکه مشروعیت کم‌تری برای بازیگرانی چون ایران و حزب‌الله لبنان ایجاد می‌کند تا بخواهند به چنین دولت دومی‌یتی حمله کنند (Tessler، ۲۰۰۹، ص. ۵۰). لیکن اجرای آن، مختل کردن وحدت روایت «خود» اسرائیلی - یهودی را به‌دنبال دارد و سبب ایجاد تشویش و اضطراب می‌گردد و از همین رو امنیتی می‌شود. پذیرش حق بازگشت به این معنی است که اسرائیل ناگزیر است روایت دیگری (فلسطینیان) را بپذیرد. اذعان اسرائیل به سهم خود در مشکل پناهندگی، روایت «خود» اسرائیل را دچار چالش می‌کند و این موقعیت، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد می‌کند. دقیقاً به‌همین دلیل، معماران اسلو، مساله‌ی بازگشت آوارگان را به مرحله‌ی نهایی واگذار کرده‌اند. بی‌جهت نیست که مخالفان فرآیند صلح فریاد می‌زدند که «این صلح دارد ما را می‌کشد» (Lupovici، ۲۰۱۵، صص. ۴۱-۴۴). لذا پساصهیونیسم، مناقشه‌ی اسرائیل با اعراب را در ذات صهیونیسم می‌داند و نه پیامد ناگوار ناخواسته‌ی آن. از این رو راه‌حل مبتنی بر سازش ارضی و امضای توافق‌نامه‌های صلح، هیچ‌کاری برای پایان دادن به بحران ناسیونالیسم یهودی انجام نمی‌دهد؛ بلکه حتی بحران هویت اسرائیل را عمیق‌تر می‌کند (Wurmser، ۱۹۹۹).

از سوی دیگر، اجزای صهیونیست اسرائیل که پایه و اساس ماهیت‌اش است، مانع از تبدیل شدنش به یک دولت دموکراتیک می‌شود (Ram، ۲۰۰۵، ص. ۲۶). افق هنجاری نئوصهیونیسم، یک جامعه‌ی قومی مرکب از «مردم یهودی» داخل و خارج از اسرائیل است؛ درحالی‌که افق هنجاری پساصهیونیسم، شهروندی اسرائیل بر مبنای حقوق مدنی است. صهیونیسم، قلمروی فضای مناسب را همان‌گونه که کتاب مقدس برای مردم یهود



بیان داشته است، «ارض موعود» تلقی می‌داند (Ram، ۲۰۰۰، صص. ۴۰۶-۴۰۷). اهمیت مقوله‌ی «سرزمین» و «قومیت یهودی» در هویت رژیم صهیونیستی بدان پایه است که یوری رام، بحث در مورد چپ و راست در اسرائیل معاصر را در پارادایمی بین کسانی می‌داند که به دلیل «ترس جمعیت‌شناختی»، «قومیت» را در اولویت قرار داده و آماده‌ی پذیرفتن اعطای قلمرو به فلسطینی‌ها هستند و کسانی که «سرزمین» را در اولویت قرار داده‌اند، با این امید که در نهایت فلسطینی‌ها آن را تخلیه کنند (Ram، ۲۰۰۸، ص. ۷۰).

از آن‌جا که اکثر یهودیان هویت یهودی خود را قومی می‌دانند و یک کشور «قومی»، غیردموکراتیک تلقی می‌شود، لذا مشروعیت مفهوم «دولت-ملت» اسرائیلی برپایه‌ی نظم بین‌المللی نوین مخدوش شده (Dowty، ۲۰۱۸) و افسانه‌ی همبستگی هویت اسرائیل و یهودیان با چالشی اساسی مواجه گردیده است. لذا اسرائیلی‌های مدنی و یهودیان قومی در جهت مخالف حرکت می‌کنند. ازسویی فرهنگ سیاسی اسرائیل به سرعت در حال جهانی و جهانی‌تر شدن است؛ و ازسوی دیگر، فرهنگ سیاسی یهودی در اسرائیل به‌طور جدی در جهت خاص‌تر و محلی‌تر شدن و قوم‌گراتر شدن حرکت می‌کند (Ram، ۲۰۰۰، ص. ۴۱۳).

به دلیل نقش غالب مذهب یهودی در حافظه‌ی جمعی یهودیان و درهم‌آمیختگی عنصر مذهبی و قومی در تعریف هویت یهودی، ناسازگاری بین اسرائیل «به‌عنوان یک دولت-ملت یهودی» یا «به‌عنوان یک دولت دموکراتیک» که از حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی خود محافظت می‌کند، تداوم دارد (Gorny، Ben-Rafael و Bokser Liwerant، ۲۰۱۷، ص. ۲۱۲). نمونه‌ی بارز آن تصویب بند ۷ قانون پایه‌ی کنست است: «اگر اهداف یا اقدامات افراد به‌طور صریح یا ضمنی یکی از موارد زیر را شامل شود، لیست نامزدها در انتخابات کنست شرکت داده نخواهند شد: ۱. نفی وجود دولت اسرائیل به‌عنوان دولت قوم یهود و ۲. نفی ویژگی دموکراتیک دولت (Sand، ۲۰۱۲، ص. ۲۷). رژیم صهیونیستی سعی نموده تا با فرآیند امنیتی کردن به مقابله با هر دو چالش بپردازد.

۴،۲. اسطوره‌ی قوم برگزیده

این ادعا که یک کشور تنها پادزهر قابل قبول در برابر تهدید انقراض است، دغدغه‌ی غالب رژیم صهیونیستی است؛ اما برای حفظ و بیان هویت یهودی آن، وجود یک دولت قومی ضروری می‌نماید (Friedman، ۲۰۱۲، ص. ۳۱۳). از همین رو در گفتمان صهیونیستی، «قومیت یهودی» یکی از دال‌های مرکزی به‌شمار می‌رود و هنگام استفاده از لفظ «یهود»، بیش از آن که دیانت یهودی مراد آن‌ها باشد، قومیت یهودی مدنظر است و



تعصب یهودی از وابستگی به قوم برگزیده خداوند ناشی می‌شود و نه از دیانت یهود (نابلسی، ۱۳۸۷، ص. ۲۳۹). اهمیت قومیت در یهود بدان حد است که در مجموع، سه پنجم حجم کل مجموعه‌ی کتاب مقدس به تاریخ قوم یهود پرداخته است (درخشه و حسینی، ۱۳۹۶، ص. ۶۸). لوتر می‌گوید: «از افتخارات یهودیان، تبار آن‌هاست که معتقدند از قوم اصلی و اولیه‌ی روی زمین، یعنی از ابراهیم، ساره، اسحاق، ربکا (همسر اسحاق)، یعقوب و دوازده سبط اویند و این که آنان از مردم مقدس اسرائیل می‌باشند، از خون، نژاد و نسلی برتر (Ould-Mey، ۲۰۰۳، ص. ۵۹۴). صهیونیست‌ها ادعا می‌کنند که گروه نژادی واحدی هستند که پس از دو هزار سال تبعید و آوارگی به پایتخت خود یعنی مقر حکومت داود و سلیمان در بیت‌المقدس بازگشته‌اند (سند، ۱۳۸۸، ص. ۶۷) و اسرائیل، کشور قوم یهود است و اگر این ماموریت را رها کنند، هدف و حیثیت وجودی‌شان را از دست می‌دهند (Nimni، ۲۰۰۳، ص. ۳). لذا بنیان استثناکرایی اسرائیلی عمدتاً نشأت گرفته از باور قوم برگزیده بودن است.

براساس پژوهش «موسسه‌ی دموکراسی اسرائیل»، تقریباً دوسوم مردم یهودی اسرائیل معتقدند یهودیان قوم برگزیده هستند (شکوری و حسینی، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۴). شاخص اصلی یهودی و اسرائیلی بودن، نعمت برگزیده بودن است. صهیونیست‌ها تلاش می‌کنند اثبات کنند که یهودیان در طول تاریخ از نژاد خود محافظت کرده‌اند و با دیگر تبارها و ملت‌ها درنیامیخته‌اند (فقیه‌زاده و اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۲۵۰)؛ اما به‌رغم این تلاش که می‌کوشد روایتی همگون و یک‌دست از گذشته‌ی یهودیان ارائه دهد، همه‌ی اسناد و حافظه‌ی جمعی یهودیان بر تنوع جامعه‌ی یهودی، زیست متفاوت و حتی ریشه‌های ناهمسان قومی آن‌ها تأکید دارد (آقاحسینی و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۲۰۵). پساصهیونیسم متأثر از گفتمان پسامدرنیسم، پایان روایت بزرگ صهیونیسم را اعلام نموده و منطق ویران‌گر نسب‌شناسی آن را به چالش کشیده است (Nimni، ۲۰۰۳، ص. ۳۲). *شلومو سند* مورخ مشهور پست‌صهیونیست ادعا می‌کند که آن‌چه امروز از آنان به‌عنوان یهودیان بنی اسرائیل یاد می‌شود، افرادی اختراع شده‌اند. چه این که آنان از نسل خزرها، قبیله‌ای ساکن در مرز روسیه و ترکیه بوده‌اند که در دوران قرون وسطی به یهودیت گرویده‌اند (Barnett، ۲۰۱۹، ص. ۱۰۸). لذا اساساً نسبتی بین صهیونیست‌های امروزی و یهودیان اولیه وجود ندارد.

اما آن‌چه صهیونیست‌ها را ناگزیر از این اختراع کرد این بود که کشوری که خود را یهودی می‌نامد، نیازمند تصویری مبهم و نویدبخش از یک منشأ زیستی باستانی مشترک



است. برای همین در پس هر صحنه در سیاست هویت اسرائیل، مفهوم قوم و نژاد ابدی هم‌چون سایه‌ی سیاه بلندی می‌گسترده (سند، ۱۳۹۷، ص. ۴۳۵). در این میان مذهب یهودی نیز به‌عنوان یک «سپر مشروع» برای سیاست انحصاری نژادپرستانه‌ی یهودی اسرائیلی عمل می‌کند. زیرا از منظر صهیونیسم، خداوند از قدم اول قومی است (Ram، ۲۰۰۸، صص. ۶۱-۶۲). پساصهیونیسم به دنبال زدودن این نقاب قومی است. مورخان پست‌صهیونیست این ایده را که یهودیان از تبار بنی‌اسرائیلیان اصیل هستند، یک مغلطه می‌دانند (Jeenah، ۲۰۱۲، ص. ۸). تقریباً نه - دهم یهودیان اروپا و امریکا از تبار خزرهای ترک هستند و ربطی به اسباط دوازده‌گانه‌ی بنی‌اسرائیل و فلسطین ندارند؛ همین دسته از یهودیان از اروپا به فلسطین رفته و اسرائیل را به‌وجود آورده‌اند (کستلر، ۱۳۷۴، ص. ۹). این بدین معناست که نیاکان آن‌ها نه از اردن، بلکه از ولگا؛ و نه از کنعان، بلکه از قفقاز آمده بودند. لذا به‌لحاظ ژنتیکی به قبایل هون و اویغور و مجار نزدیک‌ترند تا به ذریه‌ی ابراهیم و اسحاق و یعقوب. بدین صورت اصطلاح «یهودستیزی» تهی از معناست و مبتنی بر سوءتفاهمی است که قاتلان و قربانیان در آن اشتراک دارند. اینک اسرائیل با این چالش مواجه شده است که اگر یهودیان عصر جدید فرزندان بلافصل نخستین تبعیدیان نباشند، چگونه می‌توانند به سکونت خود در سرزمین مقدس که «وطن انحصاری اسرائیل» تلقی می‌شود، مشروعیت ببخشند؟ (قهرمانپور، ۱۳۸۷، ص. ۶۵). سوالی که هم اسطوره‌ی برگزیدگی یهودیان امروزی را به چالش می‌کشد و هم اسطوره‌ی سرزمین وعده داده‌شده را.

اسرائیل برای تبیین «ملت باستانی یهودی»، رشته‌ی دانشگاهی تازه‌ای به‌نام «علم ژنتیک یهودی» به‌وجود آورد (سند، ۱۳۹۷، ص. ۴۲۵). ورنر زومبارت، که مکتب مطالعات یهودی را ایجاد نمود، ویژگی‌های نژادی یهودی را آن‌چنان دقیق و مشخص می‌داند که می‌گوید کافی است به شمالی، ولو چاپ نقش چوبی یا کنده‌کاری روی مس نگاهی انداخته شود، بلافاصله معلوم می‌شود که یهودی بوده است یا خیر (کائوتسکی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۱). ویژگی‌هایی به نژاد یهودی نسبت داده، نظیر بینی عقابی‌شکل، موی مشکی، چشمان سیاه برق‌دار، پوست سبزه، رنگ‌پریده و ساق‌های کج. اما با مطالعه‌ی نمایندگان اروپایی این نژاد مشخص شد که فقط در میان ۵۲ درصد، این ویژگی‌ها مشاهده قابل مشاهده است. خارج از این، به‌زعم بسیاری از انسان‌شناسان، مجموعه‌ها باید ویژگی‌ی لایتغیر نژادی باشند؛ لذا در جایی که نژاد خلوص‌اش حفظ شده باشد، مجموعه تغییر نمی‌کند. حال آن‌که هیچ نمونه‌ی جداگانه‌ای از سر در میان یهودیان کلیه‌ی کشورهای که در آن‌جا زندگی



می‌کنند، یافت نمی‌شود و در حقیقت تقریباً کلیه‌ی گونه‌های مجمله در میان یهودیان امروزه وجود دارد (کائوتسکی، ۱۳۹۶، صص. ۸۶-۸۷). یافته‌های ژنتیکی آنان این نظریه را تقویت می‌کند که یهودیان از خزرها نشأت گرفته‌اند و از سبط ابراهیم مکرم نبوده‌اند (سند، ۱۳۹۷، ص. ۴۳۰). فراتر از آن، جمعیت محلی در فلسطین به لحاظ نژادی با یهودیان بیش از هر قوم دیگری پیوند نزدیک دارد؛ حتی در میان اقوام سامی. بسیار محتمل است که فلاحین در فلسطین فرزندان مستقیم جمعیت روستایی یهودی و کنعانی بوده باشند؛ با آمیزش اندکی با خون عرب. تشخیص یک سفاردی از یک عرب ناممکن است. از این رو اختلاف نژادی میان یهودیان سفاردی و فلسطینیان آشکارتر از اختلاف میان یهودیان اشکنازی و سفاردی نیست (همان، صص. ۲۹۱-۲۹۰). انکار قومیت مشترک می‌تواند منجر به اضطراب و ناامنی هویتی شود (Ben-Ur، ۲۰۱۲، ص. ۶)؛ حتی اگر اسرائیل برپایه‌ی هویت قومی یهود برپا شده باشد.

ژوزف ریباخ دانشمند یهودی می‌نویسد: «پس چون نه نژاد یهود وجود دارد، نه ملت یهود؛ و چون تنها دین یهود وجود دارد، پس صهیونیسم سراپا بی‌منطقی است. خطایی سه‌گانه؛ خطای تاریخی، خطای باستان‌شناسی و خطای نژادشناسی» (افتخاری، ۱۳۸۰، ص. ۱۳۸). صهیونیسم، هم در تداوم یهودیت و هم در تاریخ‌نگاری قوم یهود شکاف ایجاد کرده است. ملی‌گرایی در تلاش برای «عادی‌سازی ملت یهود» (پاک‌شدن گناهان) باید با پیوستار تاریخی‌ای که در حصر دوگانه‌ی پاداش-کیفر یا تبعید-آزادی آمده است، مبارزه کند. صهیونیست‌ها به منظور رویارویی با سنت یهودی، که درون‌گرایی را تشویق کرده و آن را بر عمل‌گرایی بیرونی ترجیح می‌دهند، تنها از طریق دست‌کاری تاریخ و فرهنگ یهودیان و ارائه‌ی یک تاریخ بازسازی‌شده در تاریخ‌نگاری رسمی صهیونیستی توانسته‌اند به اهداف‌شان برسند (رابکین، ۱۳۹۲، صص. ۴۰-۳۸)؛ وضعیتی که اینک مورخین جدید پست‌صهیونیسم با بازخوانی تاریخ، آن را به چالش کشیده‌اند.

علی‌رغم ادعاهای صهیونیسم، پیوند بین هویت یهودی و بقای آن از یک‌طرف و تابعیت قومی از سوی دیگر، ذاتی نیست. این ادعا که هویت یهودی را می‌توان تنها از طریق یک کشور یهودی بیان کرد، با این واقعیت که این هویت بیش از هجده قرن بدون کشور یهودی حفظ شده است، به وضوح رد می‌شود (Friedman، ۲۰۱۲، ص. ۳۱۸). اما به‌رغم این، رژیم صهیونیستی برای حفظ بنیادهای هویتی خود، گریزی جز تعمیق قومیت یهود نداشته است؛ به نحوی که حتی هویت قومی خود را بر هویت دموکراتیک خود که در



بیانیه‌ی استقلال به آن تاکید ورزیده، ترجیح داده است (Khan, ۲۰۱۸، ص. ۳). بدین نحو عنصر دموکراتیک به عنوان تابعی از عنصر قومیت یهودی بیان شده است تا شخصیت ملی یهودی دولت را برجسته کند (Roznai, ۲۰۱۸، ص. ۱۲). از همین رو بود که مجمع عمومی سازمان ملل، صهیونیسم را یک نوع نژادپرستی و تبعیض نژادی اعلام کرد (Gilad, ۲۰۰۸، ص. ۲۲۶). اسرائیل ارتباط بین سرزمین و قومیت را در بسته‌ی انحصارطلبانه برقرار کرده، که پلورالیسم را لکه‌دار می‌کند و نشانه‌های روند فزاینده‌ای از عدم دموکراتیزه‌شدن را بروز می‌دهد (Chazan, ۲۰۱۱، ص. ۱۷). چ‌این‌که دولت اسرائیل برای حفظ این پایه‌ی هویتی خود، گریزی جز اقدام ورای اصول دموکراتیک و نتیجتاً امنیتی کردن آن ندارد تا خود را از فروپاشی برحذر نگه دارد.

۴.۲.۱. نسل‌کشی قومی در پرتو استثناگرایی

صهیونیست‌ها معتقدند قرن‌ها یهودی‌ستیزی سبب ایجاد یک انزواگزینی و درون‌گرایی یهودی شده است. در واقع ماتریس اجتماعی و فرهنگی یهودی، میراثی از تصویر قربانی ایزوله‌شده است؛ بنابراین ترس و عدم امنیت وجودی که قرن‌ها یهودیان با آن مواجه هستند، به طور قابل توجهی به شکل‌گیری یک پیله‌ی شناختی عدم اعتماد کمک کرده است. این پیله به عنوان تامین‌کننده‌ی اصلی امنیت هستی‌شناختی آنان به‌شمار می‌آید؛ به طوری که ترس و ناامنی‌های مجدد، یهودیان را مجبور کرده است تا از طریق جنبش صهیونیستی یک پناهگاه امن را جست‌وجو کنند (Adisonmez, ۲۰۱۷، ص. ۴۴)؛ از این رو هولوکاست برای یهودیان اسرائیلی نقش اساسی در شکل‌دادن به هویت، سیاست و فرهنگ را بازی می‌کند (Canetti, ۲۰۱۷، ص. ۲) و در گذر زمان، برداشت‌ها از هولوکاست از «آن‌چه اسرائیلی نیست»، در دهه‌ی ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ به یک عنصر اصلی در هویت اسرائیلی در حال حاضر تغییر یافته است (Schori-Eyal و Klar, ۲۰۱۳، ص. ۱۲۵). چراکه در زمان وقوع هولوکاست هیچ یک از قربانیان تابعیت اسرائیلی نداشته‌اند.

اما بناشدن اسرائیل با توجیه عدم تکرار هولوکاستی دیگر، سبب شده است تا نوع نگرش مردم اسرائیل به هولوکاست و حافظه‌ی سیاسی و تاریخی آنان نسبت به این موضوع، عمیقاً با امنیت هستی‌شناختی این رژیم مرتبط شود (Subotic, ۲۰۱۸، ص. ۲۸۹). اگر ما حافظه‌ی سیاسی و تاریخی را عنصر اصلی تثبیت‌کننده‌ی هویت دولت و تامین‌کننده‌ی امنیت هستی‌شناختی دولت بدانیم، چالش‌های اساسی برای این حافظه، منجر به احساس ناامنی عمیق هستی‌شناختی خواهند شد (همان، ص. ۲۹۹). اگر شیوه‌ی

ارتباط اسرائیلی‌ها با سایر کشورهای جهان، با فلسطینی‌ها و مهم‌تر از همه با خودشان که با خاطره‌ی آن‌ها درباره‌ی هولوکاست شکل گرفته، تخریب شود؛ و به عبارت دیگر، هولوکاست فقط یک دلیل و منطبق نباشد، بلکه توجیه یا بهانه‌ای شود، پس باید پایه‌ی جدیدی برای زندگی اسرائیلی و در حقیقت یک هویت کاملاً تازه‌ای جست‌وجو شود (Yakira، ۲۰۱۲، ص. ۸۸). به‌ویژه آن‌که صهیونیسم روی دیگر سکه‌ی هولوکاست بود، چه این‌که از نظر صهیونیست‌ها، هولوکاست و ضرورت جلوگیری از تکرار آن، مشروعیت کامل و انکارناپذیری را برای تاسیس کشور اسرائیل به آن‌ها می‌دهد (همان، ص. ۳۵). نتیجه‌ی نهایی هولوکاست این بود که یهودیان نمی‌توانند در میان سایر امت‌ها زندگی کنند.

صهیونیست‌ها سعی کرده‌اند نفرت از یهودیان را منحصربه‌فرد و متمایز از همه‌ی نفرت‌های دیگر بین گروه‌های انسانی به نمایش بگذارند (Strombom، ۲۰۱۰، ص. ۱۲۴) و با القای هولوکاست به‌عنوان یک امر منحصربه‌فرد یهودی، تاسیس اسرائیل را توجیه کنند (Wurmser، ۱۹۹۹). از این‌رو صهیونیست‌ها بر منحصربودن تاکید دارند که اگر سازوکارهای استدلالی «خود» و «دیگری» با هم شبیه شوند، در آن صورت عوامل حکومت به‌لحاظ هستی‌شناختی ناایمن می‌شوند؛ چون دیگر آن‌ها اساس و جوهره‌ی هویت خود را به‌گونه‌ای می‌بینند که انگار از مدت‌ها قبل از بین رفته است (Darwich، ۲۰۱۴، ص. ۹)؛ هویتی که برپایه‌ی یگانگی و برگزیدگی شکل گرفته است.

استیون کاتز می‌نویسد: با وجود این‌که هولوکاست بیش‌ترین قربانیان جنایات جمعی را دربر نمی‌گیرد، اما تعداد قربانیان، منحصربه‌فردبودن هولوکاست را ثابت نمی‌کند، بلکه برعکس؛ وقتی از منحصربه‌فردبودن هولوکاست صحبت می‌کنیم، فقط قصد داریم ادعا کنیم که هولوکاست از نظر پدیدارشناختی استثناست (Katz، ۲۰۱۸، صص. ۵۵-۵۶)؛ از این نظر که رایش سوم درصدد از بین بردن هویت جمعی یهود و وجود اجتماعی آنان بود (همان، ص. ۷۰). ادعای یگانگی هولوکاست، افزون‌بر این‌که یهودیان را از دیگران جدا می‌سازد، به آنان «حق برتری بر دیگران» را می‌بخشد. ادعای یگانگی یهودی‌سوزی، در حقیقت ادعای یگانگی یهودیان است. آن‌چه یهودی‌سوزی را بی‌همتا می‌سازد، رنج‌های یهودیان نیست، بلکه این موضوع است که «یهودیان» رنج برده‌اند (فینکلشتاین، ۱۳۸۱، ص. ۵۵)؛ اما پست‌صهیونیست‌ها جنبه‌ی انحصاری‌بخشی به هولوکاست را مورد نقد قرار داده و معتقدند هیچ تفاوتی بین هولوکاست و سایر شرایط جنگی وجود نداشته است. یهودستیزی





نمی‌تواند توضیح دهد که یهودیان اولین و اصلی‌ترین قربانیان نازی‌ها بودند (Barnett, ۲۰۱۹, ص. ۱۰۷)؛ آن‌هم در شرایطی که بسیاری از تاریخ‌نگاران پست‌صهیونیست عدد شش میلیون قربانی مورد ادعای صهیونیسم را زیر سوال برده‌اند.

فیلسوف اسرائیلی «ادی افیر»، از پیشگامان پسا‌صهیونیست، تقاضای منحصربه‌فرد بودن هولوکاست را «اسطوره‌ی خطرناک» خوانده است؛ زیرا یک فاصله‌ی بی‌پایان بین یک جنایت و همه‌ی جنایت‌های دیگر ایجاد می‌کند (Yoav, ۲۰۱۲, ص. ۳۸). ادعای یهودیان مبنی بر منحصربه‌فرد بودن هولوکاست هیچ تفاوتی با ادعای نازی‌ها مبنی بر این‌که یهودیان منحصربه‌فرد هستند، نیست. نازی‌ها و صهیونیست‌ها - یعنی هر دو گروهی که فکر می‌کنند نابودی یهودیان توسط آلمانی‌ها با سایر نسل‌کشی‌ها متفاوت بود - دقیقاً یک چیز را انجام می‌دهند؛ هر دو یهودیان را از بقیه‌ی انسان‌ها متمایز می‌کنند. خطر «انحصاری‌سازی» یهودی توسط هولوکاست می‌تواند منجر به افراط در نئونازیسم و هم‌چنین پارانوای یهودیان شود. همین جداسازی یهودیان از نسل بشر سبب می‌شود که یهودیان به‌هنگام به‌قدرت‌رسیدن، خودشان مثل نازی‌ها عمل کنند (Yakira, ۲۰۱۲, ص. ۱۰۳).

قرائت‌های پسا‌صهیونیستی اسطوره‌های بنیادینی که رژیم صهیونیستی بر مبنای آن تاسیس شده است را متزلزل می‌کند و با بی‌اعتبارکردن اسطوره‌های صهیونیسم، پایه‌های اسرائیل را آسیب‌پذیر می‌سازد. تردیدافکنی در وثوق اسطوره‌های صهیونیسم به‌معنای تردید در فلسفه‌ی وجودی اسرائیل به‌عنوان کشوری یهودی است که در بردارنده‌ی تهدیدی هستی‌شناختی برای رژیم صهیونیستی است.

نتیجه

صهیونیسم، بنیان هویت اسرائیل است که ملت و دولت‌سازی برپایه‌ی آن بنا شده است، تردید در بنیادهای صهیونیسم که به شکل دو اسطوره‌ی «سرزمین موعود» و «قوم برگزیده» تجلی یافته، به‌معنای تردید در فلسفه‌ی وجودی اسرائیل و ناامنی هستی‌شناختی آن است؛ یعنی دو اسطوره‌ای که اسرائیل را به‌عنوان یک کشور «یهودی خالص» و «خاص یهودیان» معرفی می‌کنند. حال این تردید، خود بودن و حفظ هویت را با گذشت زمان مشکل می‌سازد. نقطه‌ی نضج این تردیدافکنی، پیدایش مورخان جدید و جامعه‌شناسان انتقادی یهودی است که به جریان پسا‌صهیونیسم موسوم گشته‌اند. آنان با انگشت‌نهادن بر کیستی یهودیت، صهیونیسم را به چالش کشیده‌اند. رویکرد لیبرال جریان

پساصهیونیسیم، از سویی نافی اسطوره‌ی «اسرائیل بزرگ در سرزمین موعود» است و شخصیت دموکراتیک خودساخته‌ی صهیونیسیم را زیر سوال می‌برد؛ و ازسوی دیگر با نافی قرائت صهیونیسیم از هولوکاست به‌عنوان مبنایی برای بازگشت به سرزمین موعود، نافی اسطوره‌ی «قوم برگزیده» می‌شود. این امر که بنیان‌های هویتی رژیم صهیونیستی را زیر سوال می‌برد، زمینه‌ساز اضطراب و ناامنی هستی‌شناختی برای رژیم صهیونیستی و نتیجتاً شکل‌گیری موج مهاجرت معکوس شده است.

برای مواجهه با این امر، رژیم صهیونیستی سعی نموده تا با امنیتی‌سازی و فعال‌سازی مجدد ترس‌های قدیمی به مقابله با آن‌ها بپردازد. زیرا امنیتی‌سازی یک پروسه‌ی سیاسی کلیدی در کنترل اضطراب و تولید امنیت هستی‌شناختی است. در امنیتی‌سازی، ناامنی هستی‌شناختی جای خود را به تهدیدهای ثابتی می‌دهد که می‌توان به‌گونه‌ای کنترل و مدیریت کرد. اما اگرچه در کوتاه‌مدت رژیم صهیونیستی می‌تواند به واسطه‌ی امنیتی‌کردن، ناامنی هستی‌شناختی خود را تحت‌الشعاع قرار دهد، لیکن حل این ناامنی متضمن طی فرآیند غیرامنیتی‌کردن و ازمیان‌برداشتن رژیم‌های حقیقی‌ای است که صهیونیسیم با اسطوره‌پردازی پیرامون مقوله‌های خود ساخته است. اقدامی که اینک جنبش پساصهیونیسیم در پی انجام آن است؛ اما به‌همان نسبت که این جنبش در مسیر غیرامنیتی‌کردن مقولات پیش می‌رود، به‌همان اندازه رژیم صهیونیستی سعی می‌کند امنیتی‌کردن فضا را پیش ببرد. بنابراین در تحلیل نهایی، رژیم صهیونیستی با یک وضعیت دوری مواجه است که برای کنترل اضطراب و فرار از ناامنی و تولید امنیت هستی‌شناختی، گریزی جز پناه‌بردن به امنیتی‌کردن ندارد که خود موجد ناامنی است.



منابع

- استیل، ب.ج. (۱۳۹۲). *امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل*. ج. دهقانی فیروزآبادی، ف. رستمی، و م.ع. قاسمی (مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، ا. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل*. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و استراتژیک خاورمیانه.
- آقاحسینی، ع.ر؛ کمالی، ع؛ مسعودنیا، ح؛ و شهرام‌نیا، م.ا. (۱۳۹۸). تحلیل نظری چندپارگی هویت به‌منابۀ بحرانی جامعه‌شناختی (مطالعه موردی: رژیم صهیونیستی). در *دانش سیاسی*، شماره‌ی اول، صص. ۲۱۶-۱۹۵.
- اوروخ، ک. (۱۳۸۱). *یهودیت سیاسی و دوران پساصهیونیسم*. ب. اسدی (مترجم). در *مطالعات منطقه‌ای*، شماره‌ی ۱۳، صص. ۸۱-۱۰۸.
- درخشه، ج. و حسینی، م.م. (۱۳۹۶). *بنیادگرایی یهودی و ساختار سیاسی اسرائیل؛ سرگردانی میان بازگشت و تبعید*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- ذاکری، س.ق. (۱۳۸۴). *شینوی: تلاش صهیونیسم برای حل بحران‌های نوین*. در *مطالعات راهبردی*، شماره‌ی ۲، صص. ۶۱-۱۰۵.
- رابکین، ی. (۱۳۹۲). *یک قرن مبارزه یهودی علیه صهیونیسم*. ع.ر. دیانی (مترجم). تهران: امیرکبیر.
- سند، ش. (۱۳۹۷). *اختراع قوم یهود*. ا. علیقلیان (مترجم). تهران: فرهنگ نشر نو.
- سند، ا. (۱۳۸۸). *افسانه ملی‌گرایان صهیونیسم: تبعید اجباری*. در *سیاحت غرب*، شماره‌ی ۶۹، صص. ۶۲-۶۸.
- شکوری، ا. و حسینی فائق، م.م. (۱۳۹۵). *بنیادگرایی یهودی و جایگاه آن در ساختار سیاسی اسرائیل*. در *مطالعات راهبردی*، شماره‌ی ۷۱، صص. ۱۱۹-۱۴۲.
- شیخ‌نوری، م.ا. (۱۳۸۸). *صهیونیسم و نقد تاریخ‌نگاری معاصر غرب*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شیردل، پ. (۱۳۸۴). *کارویژه‌های دین یهود در هویت‌بخشی به جامعه‌ی اسرائیل*. در *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره‌ی ۲۳، صص. ۸۳-۹۳.
- فقیه‌زاده، ح. و اسلامی، م. (۱۳۹۶). *هویت یهود و تکوین موجودیت سیاسی اسرائیل*. در *سیاست*



- جهانی، شماره‌ی ۲۰، صص. ۲۷۱-۲۴۱.
- فینکلشتاین، ن. (۱۳۸۱). *صنعت یهودی‌سوزی*. س. سلیم‌زاده (مترجم). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قهرمان‌پور، ر. (۱۳۸۷). بحران هویت صهیونیستی و گذر به هویت پسا صهیونیستی. در *پژوهش‌نامه سیاست خارجی*، شماره‌ی ۱۰، صص. ۵۷-۸۲.
- کائوتسکی، ک. (۱۳۹۶). *نژاد و یهودیت؛ آیا یهودیان یک نژادند؟* س. جیلی (مترجم). تهران: شفیعی.
- کستلر، آ. (۱۳۷۴). *خزران*. م.ع. موحد (مترجم). تهران: خوارزمی.
- گارودی، ر. (۱۳۷۷). *تاریخ یک ارتداد*. م. شریف (مترجم). تهران: رسا.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۵). *تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ن. موقیان (مترجم). تهران: نی.
- گیدیون، آ. (۱۳۷۸). *بنیادگرایی صهیونیستی یهود؛ گروه مومنان در اسرائیل (گوش امونیم)*. ا. تدین (مترجم). تهران: هرمس.
- مک‌سویینی، ب. (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت*. م.ع. قاسمی و م.ر. آهنی (مترجمین). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نابلسی، م.ا. (۱۳۸۷). *روانشناسی سیاسی اسرائیل*. ح. رسولی (مترجم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نصری، ق. (۱۳۹۰). *تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های باری بوزان در بررسی امنیت*. در *مطالعات راهبردی*، شماره‌ی ۴، صص. ۱۳۴-۱۰۵.
- Adisonmez, M.C. (2017). *Ontological (In)securities in Turkey and Israel: Unpacking the Nation-Building, Security Culture, and Conflict Resolution Triangle*. Scania: Lund University.
- Agbaria, A.; Muhanad, M.; Jabareen, Y. (2014). In your face democracy: education for belonging and its challenges in Israel. In: *British Educational Research Journal*, Vol.1, No.2, P.1-33.
- Barnett, D. (2019). Neo-Marxist Israeli Academics; from Post-Zionism to Anti-Semitism. In: *Israel Affairs*, Vol.25, No.1, P.102-117.
- Ben-Rafael, E.; Gorny, Y.; Bokser Liwerant, J. (2017) *Jewish Identities in a Changing World*. Boston: Brill Press.
- Ben-Ur, A (2012) Diasporic Reunions: Sephardi / Ashkenazi Tensions in Historical Perspective. In: *The journal of the Institute for Jewish Ideas and*

- Ideals*, No13. 1-13. Available: on:
<https://www.jewishideas.org/node/456/pdf>
- Pikor, W; Camp, C.V. & Mein, A. (2018). *The Land of Israel in the Book of Ezekiel*(Library of Hebrew Bible/ Old Testament Studies). London, UK : T&T Clark
 - : Bloomsbury Publishing.
 - Canetti, D. (2017). *Collective Trauma From the Lab to the Real World: The Effects of the Holocaust on Contemporary Israeli Political Cognitions*. *Political Psychology*, Vol.2, No.1, P.3-19.
 - Chazan, N. (2011). *Israeli Democracy and Identity under Attack*. *Israel Studies Review*, Vol.26, No.1, P.17–20.
 - Darwich, M. (2014). *The Ontological (In)security of Similarity: Wahhabism versus Islamism in Saudi Foreign Policy*. Hamburg: German Institute of Global and Area Studies .
 - Dowty, A. (2018). *Is Israel a Democracy?*. Available on:
<https://forward.com/opinion/407595/explainer-is-israel-a-democracy/>
<https://forward.com/opinion/407595/explainer-is-israel-a-democracy/>
 - Friedman, S. (2012). *Another state of being: Jewish identity and minority status in a democratic Palestine*, in Jeenah, Na'eem. *Pretending democracy; Israel, an ethnocratic state*, South Africa: Johannesburg, the Afro-Middle East Centre.
 - Gilad, G.N. (2008). *Discord in Zion: Conflict between Ashkenazi and Sephardi Jews in Israel*. Michigan: The University of Michigan, Scorpion Publishing.
 - Giommoni, V. (2013). *Religion and Quality of Democracy in Israel*. Lucca: IMT Institute for Advanced Studies.
 - Jeenah, N. (2012). *Pretending Democracy; Israel, an Ethnocratic State*. South Africa: Johannesburg, the Afro-Middle East Centre.
 - Katz, S.T. (2018). *The Uniqueness of the Holocaust: The Historical Dimension*. In: A.S Rosenbaum. *Is the Holocaust Unique? Perspectives on Comparative Genocide*. Colorado: Westview Press.
 - Khan, M. (2018). *Israel: No More the Only Democracy in the Middle East*. Available on: http://works.bepress.com/muqtedar_khan/79/
 - Klar, Y. ; Schori-Eyal, N. & Klar, Y. (2013). *The “Never Again” State of Israel: The Emergence of the Holocaust as a Core Feature of Israeli Identity and Its Four Incongruent Voices*. *Journal of Social Issues*, Vol.69, No.1, P.125-143.
 - Koller, A. (2014). *Esther in Ancient Jewish Thought*. New York: Yeshiva University.
 - Livneh, N. (2001). *Post-Zionism Only Rings Once*. Available on:
<https://www.haaretz.com/1.5400839>
 - 20. Lupovici, A. (2012). *Ontological Dissonance, Clashing Identities, and Israel’s Unilateral Steps towards the Palestinians*. *Review of International Studies*, P. 809-33. DOI:



<https://doi.org/10.1017/S0260210511000222>

- Lupovici, A. (2015). Ontological security and the Israeli–Palestinian peace process: between unstable conflict and conflict in resolution. In: Rumelili, B. *Conflict Resolution and Ontological Security*. London and New York, Routledge Publishers, P.33-51.
- Mitzen, J. (2004). *Ontological Security in World Politics and Implications for the Study of European Security*. Prepared for the CIDEL Workshop, Oslo, October 22-23. Available on:
<http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.476.9317&rep=rep1&type=pdf>
- Mitzen, J. (2006). Anchoring Europe’s Civilizing Identity: Habits, Capabilities and Ontological Security. *Journal of European Public Policy*, Vol.13, No.2, P.270–285.
- Nimni, E. (2003). The Challenge of Post-Zionism. *Borderlands E-Journal*, Vol.2, No.3, p.3-34.
- Oppermann, K. & Hansel, M. (2016). The Ontological Security of Special Relationship: The Case of Germany and Israel. In: The CEEISA-ISA Joint International Conference. Ljubljana, June23rd-25th.
- Ould-Mey, M. (2003). The Non-Jewish Origin of Zionism. *International Journal of the Humanities*, Vol.1. P.591-610.
- 27. Ram, U. (2000). National, Ethnic or Civic? Contesting Paradigms of Memory, Identity and Culture in Israel. In: I. Gur-Ze’ev (Ed.). *Conflicting Philosophies of Education in Israel/Palestine*. Netherland: Kluwer Academic Publishers, P.405–422.
- Ram, U. (2005). Post-Zionist Studies of Israel the First Decade. *Israel Studies Forum*, Vol.20, No.2, P.22–45.
- Ram, U. (2008). Why Secularism Fails? Secular Nationalism and Religious Revivalism in Israel. *International Journal of Politics, Culture, and Society*, Vol.21, P.57-73.
- Roznai, Y. (2018). Israel – A Crisis of Liberal Democracy? in Graber, Mark. A; Levinson, Sanford; Tushnet, Mark, *Constitutional Democracy in Crisis?*, Oxford University Press .
- Rumelili, B. (2015). *Conflict Resolution and Ontological Security, Peace Anxieties*. London: Routledge.
- Sand, S. (2012). Racial purity and Jewish origins. In: N. Jeenah. *Pretending democracy; Israel, an ethnocratic state*, South Africa: Johannesburg, the Afro-Middle East Centre.
- Shehori, D. (2004). Post-Zionism Is Dead or in a Deep Freeze. Available on: <https://www.haaretz.com/1.4783563>
- Strombom, L. (2010). *Revisiting the Past; Israeli identity, Thick Recognition and Conflict Transformation*. Lund: Lund University.
- Subotic, J. (2018). Political memory, ontological security, and Holocaust remembrance in post-communist Europe. *European Security*, Vol.27, No3, P.296-313. Doi: <https://doi.org/10.1080/09662839.2018.1497980>

- Tessler, M. (2009). A History of the Israeli–Palestinian Conflict. Bloomington; Indianapolis: Indiana University Press.
- Wurmser, M. (1999). Can Israel Survive Post-Zionism?. Middle East Quarterly, Vol.6, No.1, Available on: <https://www.meforum.org/469/can-israel-survive-post-zionism>
- Wurmser, M. (2006). Zionism in Crisis. Middle East Quarterly, Vol.13, No.1, Available on: <https://www.meforum.org/875/zionism-in-crisis>
- Yakira, E. (2012). Post-Zionism, Post-Holocaust: Three Essays on Denial, Forgetting, and the Delegitimation of Israel. New York: Cambridge University Press.
- Yoav, G. (2012). The New Post-Zionist Historians: Post-Zionism and Anti-Zionism. London: Vallentine Mitchell.
- Zeidan, D. (2006). Jerusalem in Jewish Fundamentalism. Evangelical Quarterly, Vol.78, No.3, P.225-236.

